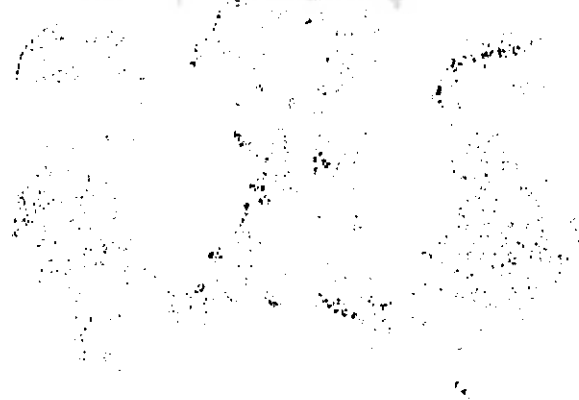





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
رتال جامع علوم انسانی





نزد ما ایرانیان عصر کنونی شعبه‌ای از علم زبان وجود دارد که به «سبک‌شناسی» معروف است. سبک‌شناسی ترجمه «کلمه» فرنگی Stylistique است، اما آنچه در فارسی از این کلمه فهمیده می‌شود با آنچه در زبانهای اروپائی از معادل آن اراده می‌شود تفاوت فراوان دارد. سبک‌شناسی نزد برخی زبان‌شناسان عبارت است از مطالعه قسمت‌های عاطفی زبان انسان یعنی بررسی ارزش شیوه‌های بیان و علل انتخاب یک طرز بیان بجای طرز دیگر و نیز مطالعه روابط بیان با گوینده. تحقیقات متعددی که در زمینه نقد ادبی و سبک نویسندگان و شعرا در کشورهای آمریکا و اروپا شده بر اساس همین قسمت اخیر یعنی روابط بیان با گوینده و به کار برنده زبان است. اما آنچه در ایران سبک‌شناسی نامیده می‌شود مخلوطی است از زبان‌شناسی تاریخی، دستور تاریخی و غیر تاریخی و اشاراتی به سبک به معنای علمی آن. زبان‌شناسی مطالعه قواعد و خصوصیات یک زبان است در یک دوره خاص و با مطالعه سیر تحولی قواعد و مشخصات یک زبان است در طول دوره‌ای معین. این قسمت اخیر را زبان‌شناسی

تاریخی می‌گویند در مقابل زبان‌شناسی توصیفی که همان قسم اول است. زبان‌شناسی دارای قوانین خاص و مکاتب مختلفی است و به هیچ وجه با سبک‌شناسی عامی اشتباه نمی‌شود. جای آن دارد کسانیکه با روش‌های علمی این دورشته‌آشنایی دارند به مطالعه جدی زبان فارسی پردازند و آن را در دوره‌ها و در سطوح مختلف بررسی کنند. آنچه در این گفتار از نظر می‌گذرد بررسی کوتاهی است که در زبان «تفسیر قرآن پاک»^۱ به عمل آمده است. مؤلف این کتاب کوچک معلوم نیست اما از خصوصیات زبان آن می‌توان آن را به قرن پنجم و احتمالاً به نیمه دوم آن منسوب کرد. این بررسی فقط جنبه زبان‌شناسی دارد و به رسم الخط کتاب تا آن حد اشاره می‌شود که روشن‌کننده خصوصیات زبانی است. سبک کتاب نیز به هیچ وجه مورد توجه قرار نگرفته است. این کتاب به فارسی کهنه^۲ است. در این گفتار تنها آنچه با فارسی قدیم و فارسی امروز فرق دارد یا ممکن است فرق داشته باشد و به همین جهت می‌تواند فارسی این دوره از سایر دوره‌ها است شرح داده شده است. نکاتی که به نظر می‌رسد معرف تلفظ زبان فارسی در این عهد است، با شرح بیشتری آمده است. بعضی مطالب نیز که سرآغاز پیدایش صورتهایی در فارسی امروز است بررسی شده است. در شرح مطالب همانطوری که مرسوم است ابتدا به صوت‌شناسی و سپس به صرف و نحو پرداخته‌ام. مخصوصاً و وابسته‌های اسم و فعل در ذیل آنها شرح داده شده است.

مصوتها

یاء مجهول / ē / اکثر با یکک الف مدّی کوتاه در بالای «ی» نشان داده شده است:
یکچندی^۱ ۳۱۲/۱، بیامدی^۱ ۱۵/۱، می‌درنیابیم^۵ ۲۳/۵، نیی^۱ ۲۱/۲۴؛ بعضی کلمات

۱- چاپ عکسی بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۴، ۹۲ صفحه.

۲- زبان فارسی قرون چهارم و پنجم با توجه به خصوصیات آن، فارسی کهنه (archaïque) نامیده می‌شود، در مقابل فارسی یکدست قرون ششم و هفتم و هشتم که به فارسی قدیم (کلاسیک) موسوم است.

۳- شماره اول مربوط به صفحه و شماره دوم مربوط به سطر کتاب است.

عربی نیز با این علامت مشخص شده است: بلی^۱ ۵/۱۴، ۱۸/۳۶ (balē که امروز به صورت bali نوشته می‌شود اما به صورت bale تلفظ می‌شود)؛ اما در جملات عربی با الف کوتاه مشخص نشده ۱۵/۱۵)، فدی^۱ ۲/۲۳، دعوی^۱ ۱۳/۲۷، ولی^۱ (ودوست‌ما) ۷/۳۱، موسی^۱ ۱/۳۴. (یکی در معنی یگانگی در ۱۲/۷۷ به غلط با یاء مجهول نوشته شده است).

واو مجهول /ō/ به ندرت با الف کوتاه نشان داده شده و معلوم نیست کاتب که یاء مجهول را در اکثر موارد مشخص کرده، چرا واو مجهول را نکرده است: راوی (فلز معروف) ۱/۱۱، راود ۱۹/۱۳، گوانه^۱ ۱۱/۶۳، نیوش ۲۶/۴۷، راوی ۸/۷۱. گروه a+u و a+i که در فارسی امروز وجود ندارد در چند مورد دیده می‌شود: جو (شعیر) ۱/۱۴، ۱۳، رو (امر از رفتن) ۱۹/۴۶، پیش‌رو ۳/۶۷، ۷/۱۲، کی (چه وقت) ۲۵/۳۲، بیدخت^۱ (ستاره زهره) ۸/۴۳، می (باده) ۱۶/۴۵، ۲۰/۹۱ پی ۶/۴۸، ۱۱/۶۷، ۴/۶۹، وی ۱۳/۳۵، میل ۸/۴۵. روی کلمه^۱ نو (تازه) نیز فتحه گذاشته شده ۹/۶۲، اما این کلمه با واو مجهول است. حمزه^۱ اصفهانی در آنجا که از واو مجهول (بقول او حرفی که به واو شبیه است) صحبت می‌کند کلمات نو و بو (رائحه) را مثال می‌آورد^۲.

صامت‌ها

از میان صامت‌هایی که در فارسی امروز دیده نمی‌شود یکی x^۲ یا «واو معدوله» است. کاتب آن را برخلاف بعضی کتاب‌قرون بعد، با هیچ علامتی مشخص نکرده که بتوان به تلفظ آن پی برد، ولی تردیدی نیست که این تلفظ در آن زمان و تا قرن‌ها

۱- بنویست تلفظ فارسی میانه آن را Bēduxt آورده که نادرست به نظر می‌رسد. رك.

Titres et noms propres en Iranien ancien, Paris, 1966, P. 35.

۲- التنبیه علی حدوث التصحیف تصحیح آل یاسین ص ۸۴، و رك. پرویز ناتل

خانلری، وزن شعر فارسی، چاپ اول ص ۹۲.

بعد از آن در زبان فارسی وجود داشته است. کلمه «دشوار» ۱۷/۴ ، ۱۹/۱۹ در چند مورد به صورت «دشخوار» آمده است ۴/۵ ، ۱۷/۸۶ ، ۱۹ . تردید نیست که صورت «دشوار» مربوط است به یک تحول قدیمتر یا یک تحول لهجه‌ای .

فاء اعجمی ($\beta = \text{ف}$) - دیگر صامتی است که به صورت ف ، یعنی ف با سه نقطه روی آن نشان داده شده است . این تلفظ یک سایشی دولبی آوایی (و اکبر) است و نزد قدما به فاء اعجمی معروف بوده است.^۱ فاء اعجمی مسلماً واج (فونم) مستقلی نبوده و ظاهر شدن آن منوط به بعد از مصوت بوده است . به عبارت دیگر ، ف گونه‌ای از «ب» است بعد از مصوت . نظیر آن «ذ» است که گونه «د» است بعد از مصوت و نظیر دیگر آن ظاهراً «غ» بوده است که گونه «گ» بوده است بعد از مصوت . مثالهایی که در این کتاب آمده این نظر را تأیید می‌کند^۲ :

افزاید ۱۸/۵ ، نیفگنده اند ۴/۶ ، افگند ۱۹/۲۲ ، ۳/۲۳ ، ۴/۵۹ ، ۱۲/۷۴ ، افگم ۲/۳۸ ، افگند ۶/۴۲ ، نیفگیم ۱۲/۸۰ ، افگندند ۱۲/۸۰ ، افراشتند ۷/۷۳ . کلمه «قام» در بی فای ۱۴/۱۷ در اصل «اقام» بوده است (همچنین کلمه «فزون» که ابن سینا نقل می‌کند^۳ در اصل «افزونی» بوده است . حمزه اصفهانی کلمات «شب»

۱- پرویز خالری در «وزن شعر فارسی» صفحات ۹۵ ، ۱۰۸ ، ۱۰۷ این تلفظ را همان واو فارسی دانسته که درست نیست . قول ابن سینا (مخارج الحروف ص ۷۶) سببی بر اینکه در موقع تلفظ آن تنگی مخرج آواز در لب بیشتر است تا در موقع تلفظ فاء ، شکی در این باره باقی نمی‌گذارد ، چه واو و فاء مخرجشان یکی است و در موقع تلفظ آنها لبها بازتر از هنگام تلفظ ف است . اینکه شمس قیس آن را با «ف» می‌نویسد نه با واو (سیاه قام ، المعجم ص ۲۳۱) دلیل دیگری است بر این امر .

۲- لازار ظهور این تلفظ را منوط به قبل از صامت‌های آوایی دانسته که غلط است ، رک .

La Langue des plus anciens monuments de la prose Persane P. 138 .

۳- مخارج الحروف ص ۷۶ ، وزن شعر ص ۹۳ .

و « لب » را نیز با این تلفظ ذکر می‌کنند^۱، اما نگارنده تاکنون این کلمات را در متون فارسی با فاء اعجمی ندیده است. در این کتاب شی ۱۵/۳۸ و شبا روز ۶/۳۷ با «ب» آمده است ولی مسلم است که این کلمات و نظایر آنها هرچند در خط با فاء اعجمی ضبط نشده‌اند با این تلفظ - همانطور که انتظار می‌رود - تلفظ می‌شده‌اند؛ صورتهای « شو » و « لو » در بعضی گونه‌های فارسی مؤید این نظر است. حمزه در شرحی که بر فارسیات ابونواس نوشته شب را به صورت « شف » (شف اکلهرزان) آورده است (رك . مجله دانشکده ادبیات ۳/۱ ص ۶۸، ۷۳). اما شگفت‌انگیز است که غیر از مثال‌های مذکور در سایر مواردی که انتظار ظهور این تلفظ می‌رود به هیچ وجه آن را نمی‌یابیم. به نظر می‌رسد که این تلفظ تا قرون هفتم و هشتم لااقل در بعضی مناطق، در موارد مورد انتظار تلفظ می‌شده است اما اغلب در خط آن را منعکس نمی‌کرده‌اند. کلیه مؤلفینی که از حروف زبان فارسی صحبت کرده‌اند، آن را ذکر کرده و گاهی مثالهایی به شاهد آورده‌اند که در کتب همزمان آنها با املائی کنونی نوشته شده است نه با فاء سه نقطه. ابن مهنّا^۲ که در قرن هشتم زندگی می‌کرده است برای کلمات « آفتاب » و « افزون » را مثال می‌آورد که تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد در کتب عهد او این کلمات با فاء یکت نقطه ثبت شده‌اند. قبل از او بدیع الزمان نطنزی در دستور اللغة^۳ را از حروف خاص فارسی دانسته است^۴. خواجه نصیر نیز در معیار الاشعار^۴ را ذکر کرده است. به نظر می‌رسد که این تلفظ بسیار زود شروع به تحول کرده و مسلماً تحول آن در بعضی نقاط ایران زودتر شروع شده است تا در بعضی مناطق دیگر، به نحوی که در

۱- التنبیه علی حدوث التصحیف ص ۸۳، وزن شعر ص ۹۲. در متن التنبیه این

دو کلمه با «ف» به صورت لف و شف ضبط شده است.

۲- حلیة الانسان و حلیة اللسان، چاپ استانبول (مطبعة عامه، ۱۲۳۸ قمری) ص ۱۰.

۳- علینقی منزوی، فرهنگنامه‌های عربی به فارسی ص ۲۲، ۲۰.

۴- وزن شعر ص ۹۳.

زمان تألیف المعجم (آغاز قرن هفتم) در بعضی نقاط این تلفظ وجود داشته و در برخی مناطق دیگر تحول یافته بوده است . شمس قیس در حرف تلون می گوید: « و آن باء و الف و میمی است که در (او) آخر الوان معنی تلون فائده دهد چنانکه سرخ بام و سیاه بام و بعضی فاء اعجمی در لفظ آرند گویند سرخ قام و سیاه قام»^۱ .

در تحول ، این تلفظ طبق قاعده می باید به «ب» بدل شود (چنانکه «ذ» هم به «د» بدل شده است) و در اکثر مثالها نیز چنین شده است (شب ، لب و (سرخ) بام و غیره) . اما در پاره ای موارد ، ثبه «ف» یا «و» تبدیل شده است : وام (قرض) ، اوگندن ، نهیو (نهیب) ، و در بعضی جاها به «ف» : افزون ، افزار . افگندن و غیره . گاهی نیز به «پ» بدل شده است : پام (= وام) .^۲

ذال های معجمه اغلب به صورت «دال» مهمله نوشته شده است ، اما در برخی موارد نیز بصورت ذال ثبت شده است . آیا این دوگانگی را باید به کاتب نسبت داد یا به تحول زبان ؟ بیشتر به نظر می رسد که تلفظ ذال در زمان تألیف کتاب در حال از بین رفتن بوده است ، زیرا کاتب کتاب را با دقت رونویس کرده است به نحوی که اغلاط قسمت های فارسی آن بسیار کم است . می دانیم که شمس قیس می گوید: « در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراء النهر ذال معجمه نیست و جمله دالات مهمله در لفظ آرند»^۳ و از طرف دیگر انتساب این تفسیر به شرق ایران مسلم است . بنابراین می توان نتیجه گرفت که تحول ذال به دال از قرن پنجم و یا کمی قبل از آن شروع شده و در زمان تألیف المعجم (اول قرن هفتم) پایان یافته بوده است .

بدنیست خاطر نشان شود که در این کتاب مشتقات «بودن» و «شدن» (خصوصاً

۱- المعجم چاپ مدرس رضوی ، ۱۳۳۸ ص ۲۲۱ .

۲- ظاهراً این چندگانگی در تحول مربوط به مناطق مختلف است یعنی جنبه جغرافیایی

و مکانی دارد نه دلیل زبانی و زمانی .

۳- المعجم ص ۲۲۱ .

« باشد ») بیشتر از سایر کلمات با ذال معجمه نوشته شده است . « پذیرفتن » ، « گذشتن » و « گذار » در کلیه موارد با ذال مهمله آمده است . « یهودا » ۱۷/۲۲ و « جهود » ۲/۱۴ با ذال معجمه ضبط شده است .

التقاء دو مصوت

وقتی که دو \bar{a} پشت سر هم آمده ، هیچ حرفی بعنوان وقایه در میان آنها فاصله نشده : ترسا آن ۱۶/۳۲ ، ۱۹ ، ۱۲/۵۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ و غیره ، پارسا آن ۷/۶۷ ، دانا آن ۱۸/۱۲ ولی ممکن است مدی را که روی « آ » دوم گذاشته شده دلیل دانست بر وجود همزه در میان دو \bar{a} امامیان \bar{a} و \bar{i} یک « ی » اضافه شده است : گواپی ۱۱/۱۲ ، ۱۳ ، ۹/۸۳ ، ۱۰/۸۵ ، ۱۶ ، ۱۸ ، ۲۱ ، ۲۵ ، ۱/۸۶ و غیره (مشتق از « گوا » ۱۵/۸۵ ، ۲۴) ، پادشایی ۲۰/۵۱ (در مقابل پادشاهی ۱۸/۵۱) ، پارسایی ۱۰/۳۶ ، فرمانهایی که ... ۴/۶۶ (ممکن است « ی » دوم در اینجا \bar{e} باشد) ، جدایی ۲/۴۳ .

میان \bar{a} و i (کسره اضافه) چیزی فاصله نشده و i بصورت y (یاء اترباد و نقطه زیر آن) نشان داده شده : بهای او ۲۱/۶۱ ، آبادانیهای ۱۶/۶۸ ؛ اما : پاشنای ۲۳/۶۸ ، ۲۵ . ممکن است y بصورت $y+i$ تلفظ می شده ، زیرا کلمه « مسایل » عیناً به همین صورت نوشته شده است : ۲۳/۶۱ .

دو \bar{i} یا یک \bar{i} و یک \bar{e} بدون فاصله پشت سر هم آمده است : بودی (اگر تو بودی ...) ۳/۲۴ ، نیکویی \bar{e} - \bar{i} $n\bar{e}k\bar{o}$ ، ۳/۲۶ ، ۲۲/۵۳ . اما : گری (= گری) ۱۶/۳۵ .

بین \bar{u} و i چیزی فاصله نشده : آرزو عرش ۸/۷۲ .

بین \bar{o} و \bar{i} گاهی یک « ی » فاصله شده : نیکوییها ۱۹/۵۳ ، ۱۹/۸۳ ، ۱۹/۹۲ ، ۲۰ . اما نیکوی ۲۰/۸۳ .

میان u و \bar{i} چیزی نیامده : توی \bar{i} - tu ، ۳/۷۵ ، ۱۴ .

میان a و i یا \bar{e} ظاهر آ چیزی فاصله نشده و یاء اتر به ظاهر نماینده i و یا \bar{e} می باشد : خانه‌ی کعبه ۲۰/۵۸ ، مسجدهای مرا ۱/۵۹ ، (اینرا) قصه‌ی است ۱۹/۵۸ ، گوساله‌ی .

این احتمال نیز هست که ی در اینجا $y + z$ تلفظ می‌شده ، اما چرا آن را با « ی » کامل نوشته‌اند ؟ مطالبی که در باره التقاء دو مصوت در فوق ذکر شد ، به هیچ وجه قطعی نیست ، به این معنی که ممکن است خط کاملاً تلفظ و واقعیت زبانی را منعکس نکرده باشد. دوگانگی و گاهی چندگانگی که در بعضی موارد دیده می‌شود می‌تواند مؤید این نظر باشد .

تخفیف

منظور از تخفیف کوتاه‌شدن مصوت بلند است. تخفیف در کلمات زیر دیده می‌شود:
 آگاه ← آگه : آگهست و آگاهی دارد ۱۳/۵-۴ ، پای واه ۶/۲۰ ← پای وه ۱۹/۱۴ ،
 ۲۲ ، ۳/۲۰ ، راه ۱۴/۵۳ ← ره ۲۵/۳ ، دبه ۱۹/۲۰ ← ده ۱۲/۳ ، خوابانیدن ←
 خوابانیدن ۸/۶۹ ، مندیش ۱۵/۹۲ (مخفف $ma-(y)-andēš$) . مثال دیگر : واز ← وَز
 (مکرراً) . تلفظ این کلمه ممکن است $v-az$ (یا $va-z$) یا احتمالاً $u-az$ بوده باشد .

جوش خوردگی

این پدیده که در زبان‌شناسی به Sandhi معروف است و ما آن را به جوش خوردگی برگردانیده‌ایم ، عبارت است از ادغام واج یا حرف آخر یک کلمه در واج یا حرف اول کلمه بعد وقتی که آن دو کاملاً یا تقریباً از یک جنس باشند . شرط پدید آمدن این حالت آن است که دو کلمه با هم در ارتباط نزدیک باشند و به همین جهت جوش خوردگی در مورد دو جزء کلمات مرکب بیشتر پیش می‌آید : بدتر ← بتر ۹/۴۸ ، ۲۳/۵۰ ، ۲۴ ، بستری ۲۶/۵۰ ، ۳/۵۱ . در اینجا « د » آخر کلمه « بد » آوا (واک) خود را از دست داده و با « ت » کلمه « تر » متجانس شده ، اما در آن ادغام نشده ، بلکه حذف شده زیرا در نسخه روی هیچ یک از مثالها تشدید به چشم نمی‌خورد . این احتمال نیز هست که دو واج درهم ادغام شده‌اند و تخفیف بعدها صورت گرفته . شاید وجه اخیر بهتر باشد . مثال دیگر : جوان مرد ← جوامرد ۲۳/۶ ، ۱۶/۷ ، ۱۱/۸ . در اینجا

« ن » کلمه « جوان » که غنه دندانی است با « م » کلمه « مرد » که غنه دولبی است متجانس گشته است .

تجانس (همگون شدگی)

تجانس عبارت است از همگون شدن دو واج نزدیک به هم از بعضی جهات : تحت شرایطی خاص . تبدیل کلمه « بدتر » به « بتر » طبق همین قانون صورت گرفته است .
مثالهای دیگر :

سبک در ۲۴/۴۴ به صورت سُبُک نوشته شده است . در اینجا تحت تأثیر u هجای دوم کلمه ، a در هجای اول به u بدل شده است : Subuk . کلمه برادر در چند مورد بصورت « بدادر » آمده است ۲۰/۱۲ ، ۱/۷۶ ، ۵ . در اینجا نیز تحت تأثیر « د » هجای سوم ، « ر » هجای دوم به « د » بدل شده است (البته در مرحله قدیمتر زبان « ر » به « ذ » بدل شده بوده است ^۱) . در کلمه « فریماندن » ۲۱/۳۷ که اشتقاقاً باید فریاندن باشد ، نیز ظاهراً « ب » هجای سوم تحت تأثیر « ن » همان هجا به « م » بدل شده است .

حذف

در کلمه « مسله » که دوبار در این کتاب به کار رفته ، همزه حذف شده است : ۱۵/۳۹ ، ۲۴/۸۶ . در کلمه « شارستان » ، دمش (aspiration) و « ه » از میان رفته ولی در عوض مصوت a قبل از آن امتداد پیدا کرده است : ۶/۱ ، ۴/۲ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۴ ، ۵/۳۱ . در کلمه « آرد » ۷/۳۱ یک هجا یعنی va از میان دو مصوت e و a افتاده است . « نیارد » ۵/۳۱ و « آرید » ۵/۵ نیز مشمول همین تحول شده اند .
« غ » در کلمات « پیغام » ۱۴/۸۵ ، ۱۷ ، ۲۶ و « پیغامبر » ۸/۲۵ ، ۱۸/۳۰ قبل از

۱- در کلیله و دمنه چاپ سینوی صفحات ۳۱ ، ۷۴ ، ۱۲۱ ، ۱۴۶ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ و

بعضی متون دیگر نیز برادر به صورت « بذاذر » آمده است .

مصوت \bar{e} حذف شده : پیام ۱۳/۸۵ ، پیامبر ۶/۲۹ ، ۲۳/۴۸ ، ۲۶/۶۲ ، ۲۶/۷۵
و غیره^۱ .

i در پیش فعل « به » ، وقتی که با فعل « ایستادن » (ایستدی ۲۶/۶۹ - ۲۵)
همراه آمده حذف شده : بیستادی ۲/۷۱ ، ۸/۷۴ .

بعض نکات دیگر

« س » در کلمه « کاسکی » ۱۲/۲ ، ۷/۶۴ معادل « ش » است در متون دیگر
فارسی کهنه و قدیم .

« ب » در « باژبان » ۱۸/۲۱ در عرض « و » در « باژوان » ۳/۲۱ آمده است .
ایضاً در کلمه « نبستن » ۱۵/۹ در مقابل « نوشتن » در فارسی قدیم و امروز ، و رك .
۲۳/۱۳ ، ۱۱/۱۴ . « ل » در « دیوال » ۲۴/۱ ، ۲/۲ ، ۱۸/۳۴ ، ۲۱/۷۱ ، ۷/۷۳ معادل
« ر » است در متون دیگر .

« ر » در کلمه « نبرند » که میان دو مصوت کوتاه قرار گرفته با تشدید نوشته شده
است : ۲۰/۶۱ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۸/۴۸ . اما در مصدر آن که « ر » میان یک مصوت
کوتاه و یک مصوت بلند قرار گرفته ، تشدید دیده نمی شود : ۲۴/۶۱ ، ۵ .

دو صورت « فرستادن » و « فرستیدن » در عرض هم به کار رفته اند : فرستیدیم
۱۰/۲۰ ، ۲۳/۶۳ ، ۲۴ ، ۲۶ ، فرستیده ۱۹/۲۳ ، فرستید ۱۱/۴۱ ، ۱۲ ، ۲۶/۴۹ ، فرستید
۲۴/۳۷ ، فرستاد ۴/۴۳ ، فرستاد ۱۹/۳۱ ، فرستاده ۵/۵۵ ، فرستادن ۴/۴۹ ، فرستاده
است ۱۶/۲۵ ، فرستادیم ۱۲/۳۱ ، فرستادخواهی ۳/۲۵ .

کلمه « افسوس » گاهی با مصوت مفارق (Voyelle anaptyque) آمده یعنی
بصورت « فسوس » ۹/۳ ، ۱۸/۴ ، ۱۹/۸۴ و گاهی با مصوت شروعی (Voyelle proth-
étique) یعنی بصورت « افسوس » ۲۱/۴ .

۱- قس . پیغاله ← پیاله ، تغار ← تاره (تغار را بعضی ترکی دانسته اند ولی ظاهراً

بدلیل همین تحول فارسی الاصل است) .

حرف اضافه «به» در کلیه موارد با «پ» نوشته و گاهی روی «پ» فتحه گذاشته شده است .

- «-مند» و «ومند» در مجاورت هم آمده است: دانشمند ۱۲/۱۳، ۸/۱۴، دانشومند ۱۱/۲۰، ۱۲/۱۲. «ژ» در کلمه «دوژخ» (مکرراً) معادل «ز» است در متون دیگر . ā در کلمه «پاشنا» معادل است با a در متون دیگر .

«i» در کلمه «فریشته» (مکرراً) معادل است با «i» در سایر متون این عهد .

خصوصیات صرفی و نحوی این کتاب به قرار زیر است :

اسم و ضمیر

جمع های عربی گاهی از نو با «-ها» جمع بسته شده اند : شرایطها ۵/۱۷، کنهها ۱۸/۲۲، ۶/۴۱ (در مقابل کتب ۱۲/۴۱ و کتابها ۲۳/۱۳، ۱۳/۹۰)، معجزاتها ۲۶/۲۷ - ۲۵، ۲/۲۸، عجایبها ۱۰/۵۲، مسایلهها ۲۳/۶۱، مناسکها ۲۴/۷۱ (در مقابل مناسک ۲۵/۷۱) .

خلق با «-ان» جمع بسته شده : خلقان ۱۴/۴۲ (قس . مردمان ۲/۲۱) ایضاً حواری با -ان آمده : حواریان ۲۵/۲۲، ۲/۲۳، ایضاً شوی ۱۱/۳۹ . پدر و مادر به پدرگان و مادرگان جمع بسته شده اند: فرزندگروهی به پدرگان ماند و گروهی به مادرگان ۲۵/۳۰ . ماه در جمع به صورت مایگان در آمده است : هفده مایگان ۹/۵۰، ۵/۸۴، ۱۸، ۴/۸۶ . بجای پیشینیان فارسی امروز ، پیشینگان داریم ۱۲/۶۳، ۱۳ .

معرف نکره گاهی به صورت «یکی ... ی» آمده : یکی نشانی ۱/۶۳، خویشتن را یکی عقابی ساخت ۱۵/۷ و گاهی بصورت «یکی» : یکی مسجد بود ۲۲/۳ و گاهی بصورت «-ی» : شبی از شبها ۲۵/۱ .

«یای معرفه» نیز به کار رفته است : آن شارستانهایی که در پس آن شهر بود... ۲۵/۲ - ۲۴، آن مقداری که ۱/۱۵، بیست رحمت مر مجاورانی را که گرد بر گرد کعبه اندر مسجد بودند ۱۸/۷ و رک ۴/۶۶، اما: .. آن دردها ورنجها که در دوژخ بینند ۴/۲۰

را

«را» در این کتاب گاهی با «مر» (مفعول صریح و غیر صریح و جزآن) همراه است اما در اکثر موارد «مر» نیامده و در یکی دو مورد تنها «مر» استعمال شده و «را» نیامده است. در این مورد اخیر بی‌شک نشان دادن نقش مفعول به عهده «مر» گذاشته شده است. «را» با مفعول صریح معرفی:

عیسی را کشتیم ۲۳/۲۲، نپساید مارا آتش دوزخ ۲۶/۱۴: نگذاشت که مراورا بکشتی ۱۴/۳۱، مردمان آن ره را بگرفتند ۲۵/۳، اما: این سی خصلت ابراهیم بجای آورد ۱۷/۶۶ - ۱۶، این پیشتر یاد کرد و آن را پستر ۱۷/۹: پاشنای این در بیاید گردانیدن ۲۳/۶۸، نخواستند که آن بخرند ۱۴/۹ - ۱۳.

با مفعول صریح نکره:

کافر را و ابشاوانم اندر آن جهان په پای واهی دردناک ۱۵/۷۱ - ۱۴، ماهی را په پشت واره په کناره دریا آوردی ۱۵/۳۸ - ۱۴، در مقابل: آن زنکان که ریسمانها گره کنند و اندر آن می‌دمند ... ۵/۴۶.

با مفعول غیر صریح:

مر ابراهیم را گفت ۷/۶۸، پیاموختند مر مردمان جهودان را جادویها و مشعبذیها ۱۷-۱۸/۴۱، خواهی که خدای تعالی مرا فرمان دهدی تا ... نماز کنمی ۱۱/۸۴.

مفعول صریح با مصدر:

نقی کردن از شهرها مردشمنان خویش را ۴/۵۴، چیزی را عام یاد کردن ... و چیزی خاص یاد کردن ۱۶/۶۱، همه دزدان را دست بریدن ۱۹/۶۱ - ۱۸، سنگسار کردن مرزانیان را ۱۴-۱۵/۵۰، در مقابل: بچه‌های ایشان اسیر و برده بردن ۱۹/۶۷، چیزی خاص یاد کردن ۱۶/۶۱.

مفعول صریح با اسم فاعل:

این هردو گروه کتاب خدای عزوجل را خواننده‌اند ۷/۵۷، آموزنده مرنیکان را نیکبها ۱/۶۷، مردنیا را دوست دارنده باشد ۸/۶۷.

«را» به معنی «برای» (مالکیت) و «به»:

اگر این زن مرا بودی شایستی ۱۱/۴۳-۱۰، واجب شدن نماز را سه شرط است ۱۲/۱۷، ابراهیم را از هاجر اسمعیل بیامد ۶/۶۸، این خلعت من تراست ۱۳/۳۴، بگیر این هدیه خدای عزوجل مرا ۳/۳۵. نزدیک به همین معنی است معنی آن در گروه «از بهر... را»: از بهر نماز را ۲۳/۹۱، از بهر اظهار عدل را ۱۵/۸۵، از بهر آنکسها را ۱۳/۷۰ و غیره.

در مثال زیر «را» درست به معنی «بر» و در کنار آن به کار رفته است: حرام بود بر شما یعنی باز زد کرده شما را ۷/۱۹.

«را» برای فک اضافه نیز به کار رفته است یعنی برای رساندن رابطه بین دو عنصر (کلمه). در مثال زیر با اینکه «را» برای ربط مضاف به مضاف الیه به کار رفته ضمیر «وی» نیز استعمال شده است: پیغمبر آخر الزمان را خواب وی ۱۸/۳۰.

گاهی مفعولی که با «را» آمده با ضمیر متصلی که معادل مفعول + «را» است هردو در یک جمله استعمال شده است: یعقوب فرزندان را اندرز کرد په دین جهودیشان یا دین حنیفی ۷، ۴/۷۸.

تکرار «را» در یک نقش، خصوصاً بعد از حرف اضافه و مدخول آن: جزوی را کسی را نشاید ۲۶/۶۱.

برخلاف فارسی امروز، «را» در دو نقش مختلف، مفعول صریح و غیر صریح، در یک جمله استعمال شده: فرستیدیم ترا مرگرویدگان را ۲۶/۶۳، و په زلیفن کردن فرستیدیم مر ترا مرناگرویدگان را په دوزخ ۱/۶۴.

« مر » بدون « را » :

مر ایشان ملامت کردندى ۱۸/۱۲ ، کیست که ناخواهانی کند مردین ابراهیم
 ۲۱-۲۲/۷۶ درمقابل: تاجاهلی نباشد ... مردین ابراهیم را ناخواهانی نکند ۲۳-۲۴/۷۶
 وکسی که مردین این کس را ناخواهانی بکنند نباشد مگر جاهلی و نادانی ۳-۴/۷۷.^۱
 ضمیر سوم شخص مفرد بصورت او، اوی و وی آمده : او ۱۲/۳۱، ۱۴، اوی
 ۶/۳۱، ۲۴، وی ۷/۳۱ .

« ش » فاعلی نیز ظاهراً یک مرتبه به کار رفته است: نمازش فرموده بودند(؟)

۶-۷/۷۴

حروف اضافه

حروف اضافه برای نمایاندن نقش بعضی عناصر و اجزاء جمله و رابطه آنها با
 هسته مرکزی جمله به کار می‌روند و به این جهت آنها را بعضی زبان‌شناسان « نقش نما »
 نامیده‌اند.^۲ ولی ما برای سهولت کار، آنها را ذیل مبحث اسم و ضمیر و جزء مخصوص‌های
 آنها آوردیم . حروف اضافه بسیطی که در این کتاب به کار رفته است مطلب قابل
 بحثی ندارد . نکته قابل ذکر حذف « به » است که در فارسی امروز بسیار شایع است ،
 اما در این کتاب یک بار دیده شد : شکار رفته است ۲۰/۶۸ در مقابل : په‌شکار رفته
 است ۱۹/۶۸ .

نکته دیگر تناوب (alternance) « از » است با - (کسره اضافه) : شنونده
 گفتارهای ما و داننده از نیتهای ما ۴/۷۵ ، جواب از این آن است ۲۳/۵۰ . بیشتر
 از ایشان ۹/۶۰ .

۱- استعمال « مر » به تنهایی در جاهای دیگر نیز دیده شد : خدای ضایع نکند

مر نیکوکاران (ترجمه‌ای قدیم از قرآن کریم ، راهنمای کتاب ۱۲/۱۲ - ۱۱ ص ۱۵) .

۲- رك . مقاله نگارنده تحت عنوان « نظریه زبان‌شناسی آندره مارتینه و زبان فارسی » ،

مجله دانشکده ادبیات ۱۷/۲-۱ ص ۱۴۹ .

در حروف اضافه گروهی که از «به» یا «از» و یک اسم و - ساخته شده‌اند، اغلب «به» حذف شده است: از بهر ۱۹/۳۷، ۲۲، ۲۴ و غیره اما: بهر ۲۶، ۲۵/۳۷، و غیره. پسوی ۲۴/۷۵، ۲۶، ۲/۸۸، ۲/۸۰، اما: سوی ۲۴/۷۵، ۲۵، ۷/۷۹، ۵/۸۴، ۱/۸۰، ۶. حرف اضافه دیگری که در این کتاب به کار رفته «براستای» به معنی «نسبت به» می‌باشد ۱۴/۱۶، ۲۰/۹۲.

کلمه «اینجا» وقتی متمم فعل یعنی قید مکان است گاهی بدون «به» و گاهی با آن بکار رفته است: تا اینجا رسید که جای خانه است ۳-۲/۷۳، تا پدینجا رسید که اکنون خانه کعبه است ۱۳/۷۳.

فعل

در خصوص فعل نکات زیر قابل ذکر است:

بجای «شدن» گاهی «آمدن» در ساختمان فعل مجهول به کار رفته است: این شغل از پیش دل تو برگرفته آید ۱-۲/۸۱، آن زلت موجود آمد ۱۹/۳۴، اما در اکثر موارد «شدن» به کار رفته است: و شما اندرین برده شوید ۱/۱۳، واجب شدن نماز را سه شرط است ۱۲/۱۷.

اسم مفعول بعضی از افعال متعدی بی قاعده (افعالی که ماضی آنها با الحاق «-ید» به ماده مضارع ساخته نشده است) با فعل «کردن» یا «گردانیدن» همراه آمده و بجای صورت بسیط فعل به کار رفته است: و مر شما را پدین برده گردانند ۲۳/۱۲، پارسی حجت بهانه‌ی بود که خصم را برده (در اصل پرده) گرداند ۴/۹۲، و آن چنان باشد که این فرزند مر مادر را شناخته کرده باشد ۱۶/۴۰، یاد کن پیش امتان خود حدیث ابراهیم علیه السلام که چون آزموده کرد خداوند تعالی مرورا ۲-۳/۶۶.

اگر فعل متعدی نباشد بجای کردن و گردانیدن، «شدن» و «گردیدن» به کار رفته است: مردی ... مرده شد ۱۳/۶، واوی مرده شد، تابوتی ساختند اورا از سنگ

۲۰/۲۰ هر که از شما مرده گردد ... ۲۱/۴۹^۱.

وقتی فکر کسی در جمله نقل شده ، بطور مستقیم نقل شده است ، یعنی ضمیر و شخص فعل اول شخص مفرد یا جمع است همانطوریکه در ذهن فکرکننده قرار دارد : پنداشتند که عیسی را کشتیم و بردار کردیم (- کشتند و بردار کردند) ۲۳/۲۲ ، پنداشتند که عیسی را بردار کردیم ۴-۵/۲۳ (امروز در فارسی فکر بطور غیر مستقیم نقل می شود ، یعنی ضمیر فعل آن با ضمیر فعلی که به معنی پنداشتن و خیال کردن و جز آن است مطابقت می کند : پنداشتی که او را کشتی ، ولی قول دیگری بطور مستقیم نقل می شود: گفتند می آئیم .

در یک مورد بعد از سوم شخص مضارع الفی اضافه شده که می توان آن را نشانه ای برای امر غایب دانست^۲: هر که از شما مرده گردد و زنان گدارد از پس مرگ خویش وصیه^۳ لازواجهم وصیت کنند مر زنان خویش را ۲۲/۴۹-۲۱ .

سیغه^۴ مستقبل به صورت امروزی آن کم به کار رفته است : اندر آخر الزمان این پیغامبر می پدید خواهد آمد ۹/۱۲ ، چنان نیست که اگر او خود هزار سال بزید که این زندگانی مراورا از عذاب و پای وه خداوند تعالی بخواد رهانید یا از دوزخ ایشان را دور خواهد کرد ۱۱-۱۳/۳۰ ، مردی خواهد بود او را بخت النصر گویند ، او مملکت یابد ، بیاید و این بیت المقدس را ویران کند و تورات را بسوزد ۱۱/۳۱-۱۰ : تراپه بنده ای خواهم داد ۲۲/۳۴ .

متعدی افعال « آموختن » ، « فریفتن » ، و « نشستن » بصورت « آموزانیدن » ۱۴/۷۶

۱- در مورد اینگونه افعال رك . مقاله نگارنده تحت عنوان « تحول افعال بی قاعده

فارسی » ، مجله دانشکده ادبیات مشهد ۳/۶ .

۲- این الف در لسان التنزیل و بعضی متون دیگر نیز به کار رفته است ، رك . لسان

التنزیل تصحیح مهدی محقق ص ۲۲ که مصحح متذکر نشده که این « ا » فقط به امر

غایب الحاق می شود ، و رك . محمد رضا شفیعی ، راهنمای کتاب ۳/۹ ص ۲۹۴-۲۹۳

که آن را مؤکد معنی امر دانسته است .

«فرمانندن» ۲۱/۳۷ و «نشاختن» ۱۳/۴۶ استعمال شده است .

«او» /ō/ به معنی «آیا» دو مرتبه به کار رفته است ۱۸/۲۳، ۱۸/۳۲ .

«بِ-» که بر سر ماضی و مضارع و امر در می آید در چند مورد بصورت «بُ-» ضبط شده است : بُبینیم ۱۹/۵۲، بُباش ۱۷/۶۲، بُبَر ۲۴/۸، بُشد ۲۶/۳۸. استعمال «بِ-» با استعمال امروزی آن متفاوت است . امروز این جزء ، علامت وجه التزامی و فعل امر است ، اما در این کتاب چنین استعمالی ندارد . «بِ-» با ماضی و مضارع و امر هر سه به کار می رود ، اما استعمال آن اجباری نیست . بعبارت دیگر ، «بِ-» علامت خاص هیچ وجه یا زمانی نیست و در مجموع برای تأکید به کار می رود . بیشتر صورتهایی که با «بِ-» استعمال شده اند، در حکم صورت مؤکدند در مقابل صورت های بی «بِ-» (خصوصاً در ماضی) .

استعمال «بِ-» با ماضی :

اسمعیل وی را یاری می داد تا پدانجا برسد ۶/۷۳، ابراهیم آن حجر از آنجا بستند و په جایگاه خویش بنهاد ۹/۷۳، هاجر گفت ما را په که می بگداری ۱۷/۷۳ - ۱۶، مهر پدری بجنیدش ۲۱/۷۳، مردمانی بیامدند پسوی پیغامبر ۲/۸۷، برفت از پیش او تا په کوه صفا رسید ۲/۷۴، ابراهیم علیه السلام برفت ۲۰/۷۳، چون ابراهیم علیه السلام از شام بیامد ... ۱۱/۷۳، و آن آب بر رسید ۲۵/۷۳، دیری بیستاد ۷-۸/۷۴، چندان کش بایست بخورد ۱۴/۷۴، پس مشکک بیاورد ۱۳/۷۴، در مقابل : و سکینه را باوی روان کرد ... تا اینجا رسید که جای خانه است ۲-۳/۷۳، تا پدینجا رسید که اکنون خانه کعبه است ۱۳/۷۳، چون په کرا رسید نزدیک بود که هاجر و اسمعیل از چشم اوی غایب شوند ۲۱-۲۰/۷۳، چون پدانجا رسیدی حجون و گورستان مکه پدید آید ۱۴/۷۳، چون میان وادی رسید بپوید تا په مرده بر آمد ۴-۵/۷۴ . چنانکه از این مثالها بر می آید در مورد آن دسته از افعال نظیر «رسیدن»، «رفتن» و غیره که حرکت را نشان می دهد ، وقتی «قید مکان» همراه فعل نیست ، بیشتر «بِ-» به کار رفته است ، ولی وقتی قید مکان

در جمله حاضر است استعمال و عدم استعمال «بِ-» ظاهراً به یک اندازه است. در فعلهای گروهی نظیر «روان کردن» نیز «بِ-» به کار نرفته است.

«بِ-» با فعل مضارع :

«بِ-» با فعل مضارع گاهی مستقبل را می‌رساند : این فرزند تو بزرگ خواهد شد و پدر او بیاید و هر دو تن اینجا خانه‌ای بنا کنند ۱۷-۱۸/۷۴، مریشان را است هر چه کردند و الفغذند، مکافات آن خود بیابند ۲۶/۷۸-۲۵، ایزد تعالی گواهی این امت پدیدرد ۲۱/۸۵. عدم استعمال آن نشانه مضارع مطلق است : شرایط منسوخی پدیدرد اما ایمان نسخ نپدیدرد ۲۴/۸۶، و قرآن را به پارسی نبی گویند ۲۱/۲۴.

بعد از افعالی نظیر «خواستن»، «بایستن» و جز آن و بعد از برخی پیوندها در جمله پیرو فعل مضارع با «بِ-» همراه است و این سرآغاز استعمال امروزی آن است در این مورد : خواست که تا او را بکشد ۱۴/۳۱، خواست که مرورا بفریمانند ۲۱/۳۷، از بیم آنکه مگر آن آب برود ... ۱۳/۷۴، آن وقت که این همه بکنی ندانیم گرویم به تو یا خود نه ۱۶/۵۲، خدای خود را بیار تا مرورا معاینه به بینیم ۱۸-۱۹/۵۲، لابد مرا می‌باید که بیاموزم ۱۵/۴۶، فرمان این است که مرین هاجر را و پسر را ایدر بگداری و خود باز گردی ۱۵-۱۶/۷۳.

افعال گروهی و افعالی که بایش فعلهایی نظیر «بر»، «باز»، «فرا» و غیره به کار رفته‌اند، بدون «بِ-» به کار می‌روند : فرمان این است که مرین هاجر را و پسر را ایدر بگداری و خود باز گردی ۱۵-۱۶/۷۳.

«بِ-» با فعل امر :

بدار ما را بر توبه‌های ما و بپذیر از ما عذرهای ما ۱۳-۱۴/۷۵، بپائید بر مسلمانی ۲۶/۷۷، گوید بباش بباشد ۱۷/۶۲، بگیری و بپذیری این کتاب را ۱۶/۲۸، بفرست

پسوی اهل مکه ۲۴/۷۵. گاهی فعل امر بدون «بِ-» نیز استعمال شده: روبرسرتنورشو ۱۹/۴۶، پیامبری فرست پسوی ایشان ۲۶/۷۵ و غیره.

می - همی

صورتی که در این کتاب آمده در اکثر موارد «می» است نه «همی». میان آن و فعل در بیشتر موارد چیزی فاصله نشده ولی در بعضی مثالها «بِ-»، «نِ-» یا بعضی قیده‌ها و یا مفعول صریح میان آن و فعل درآمده است. به عبارت دیگر «می» هنوز با فعل جوش نخورده است. در هیچ یک از مثالها «می» بعد از فعل نیامده است. در این کتاب دو نوع «(ه) می» دیده می‌شود: ۱- در اکثریت قریب به اتفاق موارد «(ه) می» استمرار و تکرار و عمل تدریجی را نشان می‌دهد. در این مورد «(ه) می» هم با ماضی هم با مضارع و هم با مستقبل می‌آید (در کلیه مواردی که عمل فعل یک بار واقع می‌شود این کلمه به کار نمی‌رود).

«(ه) می» با ماضی:

سر می‌جنبانیدندی ۶/۲، تا په ایامی دراز انبیاء و اولیاء علیهم السلام آن را زیارت می‌کردند و گرد آن طواف می‌کردند ۲/۷۲-۱، بالای وی چنان بود که سرش به آسمان می‌سودی و آواز تسبیح فرشتگان می‌شنیدی ۲/۷۲-۱، این زن شب و روز می‌گریست ۱۷-۱۸/۳۷، ما این مرد را پنهان می‌دشنام دادیم، اکنون په آشکارا می‌دهیم ۵/۴۸-۴.

«(ه) می» با مضارع:

صفت این گاو پوشیده گشت بر ما می‌درنیابیم ۲۳/۵، آن خدای را پرستیم که تو می‌پرستی ۱۹/۷۸، تو مردگان تازه را می‌زنده کنی ۲۱/۲۱، په هیچ گونه سخن‌های تو اندر دل ما جای نگیرد ۷/۲۴، چنان می‌خواهید تا از رسول خویش چیزهایی درخواهید ۶/۵۲، با ما په چه چیز اندر مناظره همی‌کنید ۲۰/۸۲، پدان می‌حجت آریله که می‌گوئید که...

۲۲-۲۳/۸۲، بر ما په چه حجت می آید ۲۱/۸۲، و اکنون همی بت پرستند ۱۹/۳۶ .
 « (ه) می » با افعال حالت نیز به کار رفته است : می دارد ۱۳/۵۷ ، می داشتند
 ۱۲/۱، ۲۳، جاوید می باشند ۴/۱۶ .

«می» با مستقبل :

اندر آخر الزمان این پیغامبر می پدید خواهد آمد ۸-۹/۱۲ .

«همی» با امر :

بر اثر من همی آی ۹-۱۰/۷۴ .

۲- در مثال زیر «همی» صراحتاً در غیر معنی استمرار، بلکه در جهت عکس آن
 یعنی برای نشان دادن واقع شدن عمل فقط یک بار و شاید به طور ناگهانی (قس. همی ناگاه
 در بعضی متون قدیم نظیر اسکندرنامه) به کار رفته است: پس همی شبی از شبها ایزد تعالی
 آن قوم را که ماهی گرفته بودند کپیان گردانید ۲۶/۱-۲۵ . در این مثال بطوریکه می بینیم
 میان «همی» و فعل فاصله زیاد است و این نیز دلیل دیگری است بر اینکه «همی» در این
 مورد با «همی» در سایر موارد فرق دارد.^۱

در فعل مضارع گاهی « (ه) می » با « بی- » همراه است : ما را په که می بگذاری
 ۱۷/۷۳ ، لابد مرا می بیاید ۱۵/۴۶ .

در مورد همراه آمدن « (ه) می » و « ی- » رك . ذیل « ی- » .

« ی- (ē) »

این پسوند هم به ماضی ملحق می شود و هم به مضارع .

۱- « همی » به این معنی در بعضی متون دیگر فارسی نیز به کار رفته است رك .
 Lazard, *La langue des plus anciens*. p. 280-1 بعضی از مثالهایی که در این کتاب
 نقل شده ، درست تفسیر نشده است. مثلاً آنچه در بندهای ۳۶۳ و ۳۶۴ آمده در واقع همین
 استعمال است که مؤلف متوجه آن نشده است .

« - ی با ماضی :

۱- در مورد عمل غیر محتمل و غیر واقعی و فرضی به کار می‌رود : اگر اوی بر حق بودی او را این پیش نیامدی ۱۰/۵۳-۹ ، نوح هیچ پیغام تو به ما نرسانید ، اگر رسانیدی ما بگرویدیمی ۱۴/۸۵ ، اگر این زن مرا بودی شایستی ۱۱/۴۳-۱۰ ، اگر بجای جبریل پندزیک تو میکایل آمدی ما بگرویدیمی ۴/۳۱ .

۲- بعد از افعالی نظیر « نگداشتن » ، « طاقت نداشتن » و جز آن که در فارسی امروز فعل به صورت التزامی به کار می‌رود و احتمال وقوع عمل آن کم یا هیچ است ، فعل با « - ی » آمده (در جمله پیرو) : نگداشت که مرا اورا بکشتی ۱۴/۳۱ ، بیش از این طاقت نداشت که دریافتی ۲۰/۶۲ .

بعد از « تا » نیز گاهی « - ی » به فعل افزوده شده است : تا په مکه بود هم برآن سون نمازش فرموده بودند تافرق بودی میان او ومیان کافران مکه ۶-۷/۸۴ ، درمقابل : ماکسی را بفرستادیم تا او را بکشد ۱۲/۳۱ .

بعد از « خواستن » ، « - ی » نیامده ولی در بیشتر مثالها فعل مضارع با « - ی » همراه است : خواست که تا او را بکشد ۱۴/۳۱-۱۳ ، نخواستند که آن گاورا بخرند ۱۲/۹ ، نمی‌خواست که او خود را بکشد ۱۶/۳۷ : بعد از این فعل ، فعل جمله پیرو به صورت ماضی و مستقبل هم آمده است : خواست که پیغامبر این روز که بر سرگور مادر شد ۸-۹/۶۴ ، خواست که از بهر مادرش آمرزش خواهد ۹/۶۴ .

۳- دلالت بر عادت می‌کند و در این نقش ارزش (معنی) آن به ارزش « همی » و « می » نزدیک می‌شود اما با آن خلط نمی‌شود (زبان قدیم‌ترین آثار نثر فارسی ص ۳۲۷) : و اندر آن دریا ماهی بوده است که آن را زاهده خواندندی و روز شنبد از هر جانی از دریاها ماهیان په زیارت وی آمدندی چنانکه روی آب از ماهی پوشیده گشتی ۸-۱۰/۱ ، چون فرزندان را نام نهادندی ، په نام جهودی علامت کردندی ۱۶/۸۱-۱۵ ، په روزگار دراز میان اوس و خزر ج حربها بودی ۲۱-۲۲/۱۸ . در این مورد فعل گاهی با « - ی »

همراه است : ایزد تعالی هر پیغامبر که بفرستادی اندر هر ایّامی او را فرمان دادی که...
 . ۲۵-۲۶/۳۲

گاهی در این مورد « ی - ی » نیامده است : بعضی از قوم په شب خوردندی و په
 روزنی خوردند ۲۳/۹۱ .

در بعضی مثالها « می » نیز بر سر فعل درآمده است : آنچه از دانشومندان خویش
 شنیده بودندی با مؤمنان می گفتندی ۱۳/۱۲ - ۱۲ ، سر می جنبانیدندی و په زبان سخون
 نتوانستندی گفت ۶/۲ .

۴- دلالت بر عمل احتمالی می کند که ممکن است واقع شده باشد یا بشود و ممکن
 است واقع نشده باشد یا نشود : ^۱ و چون با نکسی از ایشان په بند گرفتار شدی و اسیر
 افتادی او را باز خریدندی و گفتندی خدای عزوجل اندر توریت ما را چنین فرموده
 است اگر کسی مریشان را گفتی که چیست اهل دین خود را می باز خرید گفتندی فرمان
 چنین است و اگر گفتندی پس یک دیگر را چرا می بکشید ، گفتندی پس چه کنیم
 . ۱-۴/۱۹

۵- در پاره‌ای موارد به نظر می رسد که نقش « می - می » با هیچ یک از موارد نامبرده
 منطبق نیست و استعمال آن صرفاً جنبه تأکیدی دارد : چون این نادانان په نزد دانا آن
 خود باز آمدندی آن دانا آن مرایشان ملامت کردندی ۱۷-۱۸/۱۲ ، چون دیوال بلند
 شد اسمعیل بر مقام بیستادی ۲۱-۲۲/۷۱ ، در مقابل : چون ابراهیم علیه السلام از بناء
 خانه فارغ شد و فرمان آمد که واذن فی الناس بالحج ابراهیم براین سنگ بیستاد بر آنکه
 تا آواز دهد ۱۹-۲۰/۶۹ .

« ی - ی » با مضارع :

۱- در جلاتی که عمل فعل فرضی و غیر واقعی است ، « ی - ی » استعمال شده :

۱- مؤلف کتاب « قدیم ترین آثار نثر فارسی » نوشته است : « هیچ جمله‌ای که در آن

« ی - ی » بر عمل احتمالی دلالت کند دیده نشده است » (صی ۳۲۷) !

این جملات ممکن است با « اگر » شروع شده باشد و ممکن است بصورتی آمده باشد که نوعی معنی شرط در آن است: اگر شما مؤمنیدی این چنین نکنیدی ۶-۷/۲۹، پرسونی که بیرون شوی اگر خشکی یا په دریا فول وجهک ۷/۹۱.

فعل شرط ماضی است اما جواب آن مضارع است: اگر تو پیغامبر بودی راستی سخونهای تو در دل ما جای گیری ۳/۲۴.

در جملاتی که احتمال وقوع عمل فعل زیاد است یا عمل واقع شده، معمولاً « ی - ی » به کار نرفته است: اگر شما را جهود و ترسا عیب می کنند و دین شما را په چیزی می نشمرند صبر کنید ۲۱-۲۲/۵۷، اگر بگویی بگروم په تو ۱/۳۱ در مقابل: اگر شما مؤمن بودید چرا چندین پیغامبر را بکشید ۱۵/۲۷.

۲- بعد از افعالی چون « آرزو بردن »، « خواستن »: « گذاشتن » و غیره که معمولاً در فارسی امروز فعل جمله پیرو به وجه التزامی می آید، فعل (چه ماضی و چه مضارع) با « ی - ی » همراه است. در پاره‌ای موارد فعل با « ب - ب » نیز همراه است: آرزو برد هر یک از ایشان که بزیدی هزار سال ۹/۳۰، خواهی که خدای تعالی مرا فرمان دهدی تا... نماز کنمی ۹-۱۱/۸۴. چه باشدی گر ما این را چون قبله سازیمی و امام پیش او ایستدی ۲۵-۲۶/۶۹. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳- وقتی که جمله و فعل آن دلالت بر عملی بکنند که واقع نشده ولی در ظاهر به نظر می رسد که واقع شده، « ی - ی » به کار رفته است: گوئی از رنگ موی وی آفتاب می برخشدی ۵/۸.

پیوند (حرف ربط)

اگر: وقتی فعل جمله پایه محتمل الوقوع است، فعل جمله پایه و پیرو با « ب - ب » همراه است: اگر پدرم را بکشی من خویشان را بکشم ۱۳/۳۷، اگر بگویی بگروم په تو ۱/۳۱ اما گاهی در این مورد: « ب - ب » نیامده است: اگر خواهی که من خرسند شوم

بفرمای دیوان را تا همانند پدرم صورتی کنند ۱۷/۳۵-۱۶.

فعل جملهٔ پیرو ممکن است ، مستقبل باشد : چنین نیست اگر او خود هزارسال
بزید که این زندگانی مرورا از عذاب و پای وه خداوند تعالی بخواد رهانید ۱۳/۳۰-۱۱.
وقتی فعل جمله پایهٔ واقعیت پیدا کرده ، « بی- » دیده نمی شود؛ اگر عمل فعل مستمر
باشد ، « می » نیز می تواند بر سر آن درآید : اگر شمارا جهود و ترسا عیب می کنند و دین
شما را په چیزی می نشمرند صبر کنید ۲۲/۵۷-۲۱.

« اگر » به معنی « یا » نیز یکبار به کار رفته است : پهرسونی که بیرون شویی
اگر خشکی یا په دریا فول و جهک ۷/۹۱.

دوجزه « اگرچه » با فاصله و جدا از هم آمده است : اگر بنده چی معصوم است
از پند و اندرز وز امر و نهی خالی نباشد ۲۲/۸۹.

برخی از پیوندهای مرکب که امروز با « که » ساخته می شوند ، در این کتاب با
« چه » ساخته شده اند : از یراچ - زیرا (که) ۲۳/۸۷ ، ۲۳/۲۵ در مقابل : از یراک
۲۵/۲۵ ، از آنچ = به این علت که ۲۳/۳ ، ۲۴/۴۳ ، ۲۳-۲۴ ، ۶/۵۳ ، ۱۸ بر آنچ = از بهر
آنکه ، به منظور آنکه ۲۱/۳ قس . بر آنک نا ۲/۶۹ ، اما چه = بل که ۲۰/۲۷ .
در پاره ای موارد دیگر نیز « چه » در نقش « که » به کار رفته است : این چه
۲۶/۵۵ ، ۱۶/۹۰ بدین چه ۱۷/۲۷ .

« کجا » در نقش « که » : این کافران مکه و جز از ایشان آن کجا بتان را با خداوند
عزوجل انباز گویند ۲۱/۴۸-۲۰ .

سایر پیوندها : بی آنک ۱۸/۷۹ ، ۱۹/۱۲/۶۲ در مقابل : بی از آنک ۱۶/۲۷ ،
۴/۴۲ ، ۱۳/۸۳ ، ۸/۶۲ ، ۱۰ ، پیش که = پیش از آنکه ۲۴/۵۴ ، تا (همراه با « می ») :
تا هم بر آن کار می کنند ۹/۴۹ .

حال پس از بررسی زبان این کتاب چند کلمه هم راجع به زمان تألیف آن بگوئیم .
مجتبی مینوی در مقدمهٔ چاپ عکسی گفته است که کتاب منسوب به اواخر قرن چهارم

و اوایل قرن پنجم است. به عقده ما این نظر درست نیست. در بالا دیدیم که کلمه «همی» در اکثر موارد بصورت «می» استعمال شده است از طرف دیگر «اندر» در اکثریت قریب به اتفاق موارد بصورت «در» استعمال شده است. «اگر» به معنی «یا» یک مرتبه بیشتر به کار نرفته است. «بجا» به معنی «که» نیز ظاهراً یک مرتبه بیشتر دیده نمی شود. «ایدر» یک مرتبه بیشتر به کار نرفته است (۱۵/۷۳). «ایدون» و صورتهای «ابا» و «ابر» اصلاً دیده نمی شوند. ذال های معجمه در بیشتر موارد بصورت دال مهمله یادداشت شده اند و این تحول ظاهراً زودتر از قرن پنجم شروع نشده است. کلیه این خصوصیات زبان کتاب را به متون اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم نزدیک و انتساب آن را به اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم منتفی می سازد.^۱



۱- نگارش این مقاله تمام شده بود که نسخه تفسیر پاک که به اهتمام علی رواتی به چاپ رسیده است به دست نگارنده رسید. چون در تعلیقات این کتاب توضیحات مفصلی راجع به لغات این متن آمده است، یادداشتهایی که راجع به لغات متن فراهم شده بود حذف گردید. خوانندگان می توانند به صفحات ۱۰۲ - ۱۲۵ این چاپ مراجعه کنند.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علومو انسانی